

## تلاشی برای شناخت باطن احکام فقهی

محمد امین فرد<sup>۱</sup>

### چکیده

احکام فقهی، دارای معنای ظاهری و باطنی هستند. بحث از معنای ظاهری و باطنی الفاظ، یک بحث زبان‌شناسی و معناشناسی است و جایگاه آن در قسمت مباحث الفاظ (یا در صورت وجود، بخش ملازمات عقلیه) در علم اصول فقه است. معنای باطنی هرگز متناقض با ظاهر نیست؛ بلکه اصلی‌ترین معبر دستیابی به باطن الفاظ، همان ظاهر الفاظ و گذر کردن قاعده‌مند از آن است. بشر عادی توانایی دستیابی به حداقل بخشی از معنای باطنی احکام و افعال فقهی را دارد. معنای ظاهری در جمله‌ها و الفاظ عبارت است از: معنای غیر غامض، دلالت مستقیم و مطابقی الفاظ. معنای باطنی الفاظ و جملات عبارت است از: معنای غامض و پوشیده در سطوح مختلف دلالت‌های لفظی اعم از معناهای دوّم مطرح شده در علم معانی، لوازم عقلی کلام، اهداف سخن، مفاهیم موافق و مخالف، تنقیح مناط قطعی، معنایی که از الغاء خصوصیت از کلام به دست می‌آید و ...

**واژه‌های کلیدی:** باطن، سطوح مختلف معنایی الفاظ، ظاهر، لوازم عقلی کلام.

## مقدمه

در طول تاریخ، افرادی با ادعای فهم بالاتری از دین و با ادعای دستیابی به باطن احکام فقهی، ظاهر بسیاری از احکام اصلی اسلام مانند نماز و روزه را حذف نموده‌اند. درحالی که آن‌ها در ادعای فهم باطن دین، مدّعی صادقی نبوده‌اند. بعلاوه فهم باطنی احکام فقهی موجب حذف ظواهر آنهاست و مدّعیان باطن برای حذف ظواهر احکام، دلیلی ارائه کرده‌اند. مقاله حاضر با احساس ضرورت بررسی ظاهر و باطن احکام فقهی، با بهره‌گیری از تجارب و نظرات اندیشمندان حوزه اسلامی و با نیت یافتن پاسخی در خور، به سؤالات مهم زیر تلاشی را آغاز کرده است:

۱- ظاهر و باطن در آموزه‌های دینی به چه معناست؟ تعریف قابل قبول آن دو کدام است؟

۲- آیا مباحث مربوط به «معنای باطنی کلام»، یک بحث مذهبی بوده و مختص حوزه مباحث قرآنی و فقهی است؟ یا اینکه یک ویژگی مربوط به عموم جمله‌ها در هر زبان است؟

۳- آیا زبان عربی و کلام بشری، قدرت تحمّل همزمان چند سطح از یک معنا را دارد؟

۴- مبانی و معیارهای قابل پذیرش در ارائه معنای ظاهری و باطنی الفاظ کدامند؟

یافتن پاسخ در خور و جامع برای هر یک از این سؤالات، تلاشی مستقل و تألیفی جداگانه می‌طلبد. بنابراین در پرداختن به بررسی همه این سؤالات، مقاله حاضر، ناگزیر از مراعات جانب اختصار است.

هدف از نگارش این مقاله عبارتست از:

الف) گسترش بحث «وجود باطن» از حوزه قرآن به حوزه فقه و بسط آن به کلّ حوزه خطابات بشری.

ب) تحقیق و بررسی در کیفیت و علت سوء استفاده از این عنوان، به وسیله مغرضان و منحرفان در زمان‌های قدیم و جلوگیری از چنین انحرافات در آینده؛ زیرا با توجه به

گسترش فرقه‌های انحرافی و نوظهور عرفانی، بسیار محتمل است که این مغرضان از عدم تبیین صحیح و ضابطه‌مند مقوله «باطن»، برای گسترش انحرافات خود در حوزه فقه و دین سوء استفاده کنند.

ج) تلاش برای ارائه ضوابط قابل قبول برای درک امور باطنی شریعت و فقه.

د) غنی تر کردن علم فقه از طریق کشف معانی عمیق‌تر نهفته در احکام فقهی.

«ظاهراً اول کسی که راجع به علم ظاهر و باطن شریعت و تصوف سخن گفته، ابی‌نصر سراج است...»<sup>۱</sup> (سعیدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶) اما عبارت «باطن قرآن» خیلی پیش از ایشان در روایات ائمه اطهار (ع) و حتی احادیث نبوی (ص) وارد شده است (در ادامه به برخی از این روایات اشاره خواهد شد). بنابراین پیشینه بحث در مقوله باطن در حوزه شریعت به صدر اسلام برمی‌گردد؛ ولی هنوز تحقیقات کافی و وافی در این زمینه صورت نگرفته و شاید همین امر موجب شده تا باطنیان، فعالیت‌های نادرست خود را از قرن دوم هجری و پس از فوت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) شروع و بعد از انشعاب به ده‌ها فرقه، هنوز هم به ارائه باطن‌های ناصحیح و مجعول خود از دین و احکام فقه مبادرت ورزند.

به نظر می‌رسد که بحث از مقاصد شریعت از دیدگاه غزالی و دیگران و یا مباحثی نظیر حکمت احکام و علل الشرایع نیز در همین راستا باشد. هر چند که آن پژوهشگران توانمند، نام باطن بر یافته‌های خود نهاده‌اند که این نیز احتمالاً بخاطر ترس از سوء تفاهم و تداعی معانی نابجا باشد.

در این مقاله ابتدا معنای دو اصطلاح ارائه شده و در ادامه برای فهم صحیح «معنای باطن» سیر کوتاهی در عالم الفاظ شروع و در انتها، یافته‌های این تدقیق بر باطن در احکام فقهی تطبیق شده است. در محل مناسب خود نمونه‌هایی از خطاها و انحرافات مدعیان باطن را نقل و رد کرده و سپس به نمونه‌هایی از باطن صحیح و ضابطه‌مند در حوزه فقه (بر مبنای پذیرفته شده در این مقاله) اشاره شده است.

۱- ابو نصر سراج از علمای قرن چهارم و متوفی ۳۷۸ ه.ق. معادل ۹۸۸ م. می‌باشد.

## ۱- معنای ظاهر

۱-۱- لغت شناسان در باره «ظاهر» گفته‌اند: الف) ظاهر یعنی آشکار، هویدا، پدیدار، روشن، واضح، مقابل باطن (دهخدا، معین، المنجد زیر لغت فوق). ب) راغب اصفهانی می‌گوید: «ظهر الشیء: اصل آن، این است که یک شیء بر روی زمین آشکار شود و مخفی نباشد... سپس این کلمه برای هر چیز بارزی که با چشم قابل رؤیت باشد، استعمال شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۱۸).

در مجموع از کتب لغت استفاده می‌شود که کلمه «ظاهر» به معنای آشکار، واضح، هویدا و معنای غیر رمزی وضع شده، بکار رفته است.

### ۱-۲- «ظاهر» در اصطلاح علم اصول فقه

بیشتر علمای اصولی به تناسب معنای لغوی، «ظاهر» را از مقوله معنای دانسته‌اند و آن را در مقابل نصّ و تأویل تعریف کرده‌اند که چند مورد از آنها نقل می‌شود:

«منظور از ظاهر، آن است که گرچه در عبارت، احتمال معنای دیگر ضعیف و مرجوحی وجود دارد ولی در حال حاضر قرینه‌ای بر آن معنای دیگر در کلام نیست و می‌بایست به همین معنای ظاهری تمسک جست» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲، ۳۷؛ و نیز محمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

صاحب کتاب اصول استنباط، ظاهر را «معنای غیر غامض» تعریف کرده است. (حیدری، بی تا، ۱۹۰)

**صاحب فرائد الاصول** ضمن پذیرش معنای ارائه شده از طرف عموم اصولیان در باره «ظاهر»، آن را معنای واضح و موضوع له یک لفظ دانسته (شیخ انصاری، ۱۴۱۹: ۱، ۶۹) و در چگونگی تشخیص ظواهر فرموده‌اند: «توع دوّم: ظنّ‌هایی که برای تشخیص ظواهر الفاظ بکار می‌رود؛ مانند: تشخیص معنای فلان لفظ... در میزان اعتبار به ظنّ‌های ناشی از مفاهیم

عرفی یا ظن‌های ناشی از قراردادهای لغت شناسان برمی‌گردد<sup>۱</sup> (همان: ۸۹).

**کفایة الاصول** علیرغم اشاره گذرا به بحث باطن قرآن و پرداخت بسیار محققانه به مبحث حجیت ظواهر قرآن، هیچ تعریف خاصی از ظاهر لفظ، غیر از نظر مشهور ارائه نرموده است (آخوند خراسانی، بی‌تا، ۲، ۳۲۲-۳۲۸).

علمای ارجمند اصولی با توجه به این‌که ظواهر الفاظ و ظواهر قرآن مجید را دارای معنای واضح و روشن می‌دانند، آن‌ها را بی‌نیاز از تفسیر دانسته و بیان کرده‌اند که: «منظور از تفسیر قرآن، عبارتست از کشف قناع یعنی پرده‌برداری؛ حال آن‌که در مورد ظواهر، پرده‌ای نیست تا برداشته شود. پرده‌برداری در مورد بطون قرآن صادق است که سواى ظاهر است<sup>۲</sup>» (محقق داماد، پیشین، ۲، ۴۷؛ و قریب به همین مضمون در: حیدری، پیشین، ۱۸۹؛ و نیز شیخ انصاری، بی‌تا، ۱، ۴۹؛ و نیز آخوند خراسانی، پیشین، ۲، ۳۲۷). نگارنده معتقد است که با این همه، ظواهر قرآن نیز از جهات مختلف مانند شأن نزول، تبیین مصادیق، یافتن مخصص‌ها و مبین‌ها و ... نیازمند تفسیر است.

از **مجموع** نکات فوق می‌توان استنباط کرد که «ظاهر لفظ» در اصطلاح علم اصول عبارتست از معنای واضح، آشکار و مابوضعه هر لفظ که بدون هیچ قرینه‌ای به ذهن متبادر می‌شود و خروج از آن نیازمند قرینه است. معنای ظاهری لفظ اولین پرده از معنای هر لفظ می‌باشد.

**۲- معنای باطن:** لغت شناسان در باره معنای لغوی بطن و باطن گفته‌اند: بطن کلمه‌ای عربی است به معنای شکم. شکم انسان و حیوان و درون و نهان هر چیز. باطن اسم فاعل این کلمه و به معنای پنهان، خلاف ظاهر، اصل، حقیقت و اندرون هر چیز است. باطن یکی

۱- اما القسم الثانی و هو الذی یعمل لتشخیص الظواهر کتشخیص ان اللفظ المفرد الفلانی کلفظ الصعید او صیغة فعل او ان المركب الفلانی... الظنّ الحاصل هنا یرجع الی الظنّ اللغوی او الانفهام العرفی.

۲- به نظر نگارنده این سخن قابل مناقشه است؛ زیرا ظواهر الفاظ نیز گاهی هم از حیث کشف مدالیل الفاظ و هم از حیث کشف مراد و مقاصد متکلم (خداوند متعال) نیازمند تفسیرند (طباطبایی، المیزان، ۱، ۴-۸). به تعبیر دیگر تفسیر برای واکاوی معانی مختلف احتمالی در کلام و تعیین مراد خداوند متعال از آن حتّی در ظواهر نیز لازم است و سیره عملی مفسرین از طریقین در ارائه تفسیر برای کل آیات قرآن مجید و سیره عملی کل متشرعه در رجوع به تفسیر کل آیات در تفاسیر مؤید این ادعاست.

از اسامی خداوند متعال است به معنی عالم سرّ و خفیات. باطنی اسم منسوب است به باطن که به فرقه‌ای موسوم به باطنیه اطلاق می‌شود (دهخدا و معین، زیر لغات فوق).

**راغب اصفهانی** ضمن بیان معانی فوق برای بطن می‌افزاید که: به هر مطلب غامض و پیچیده‌ای بطن گویند. به هر چیزی که به وسیله حواس قابل درک باشد، ظاهر و به هر چیزی که از حواس مخفی بماند، باطن گویند (راغب اصفهانی، پیشین، ۵۱-۵۲).

بنابراین می‌توان گفت که در عالم الفاظ معنای بطنی یا باطنی عبارتست از معنای پوشیده و عمیق‌تر لفظ که ظاهر نباشد و برای فهم آن باید قدری تلاش کرد. روایت نبوی در اصول کافی نیز الهام بخش این تعریف است، همان‌جایی که پیامبر اعظم (ص) در مدح قرآن فرمود: **ظاهره انیق و باطنه عمیق**<sup>۱</sup> (کلینی، بی‌تا، ۴، ۳۹۸-۳۹۹ و نیز نهج البلاغه دشتی، خ ۱۸) این روایات بدین معنا است که باطن در الفاظ، از جنس معنا است و آن معنا، عمیق‌تر از معنای ظاهری است.

اگر معنای باطنی در کلام را به معنای پوشیده در بطن کلام تعریف کنیم، با بررسی کتب مربوط به معانی و بیان و بلاغت (در ادامه همین مقاله)، معلوم خواهد شد که معنای پوشیده و نهفته در کلام یا آثار کتبی می‌تواند بسیار متنوع باشد و از معانی دوّم مطرح شده در علم معانی تا مقاصد و ملاکات احکام و دلالت‌های مختلف و حتی مباحث مربوط به روانشناسی آثار هنری و ادبی<sup>۲</sup> را در بر می‌گیرد. آری این‌ها، بخشی از معنای پوشیده و

۱ - ترجمه: قرآن ... قرآن ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش زیبا است و باطنش عمیق است.

۲- امروزه علمای روانشناسی با بررسی الفاظ و عبارات بکار رفته در متن داستانها و سایر نوشته‌ها، تلفیق رنگ‌های تابلوهای نقاشی، قیافه‌ها و سایر مشخصات ظاهری مجسمه‌ها، ابیات و عبارات انتخاب شده برای تابلوهای خطاطی می‌توانند حالات روحی و احساسی، فضای ذهنی و فکری، آرزوها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و سرخوردگی‌های صاحب اثر را بفهمند. بکار بردن رنگ‌های شاد در تابلوهای نقاشی. معنایی دارد و استعمال رنگ‌های سیاه و... در تابلوهای نقاشی معنای دیگری دارد. خوشبختانه قرآن کریم در این زمینه نیز اشاراتی دارد: برای نمونه به این آیه از قرآن در مورد منافقان توجه فرمایید: «و لو نشاء لاریناکم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفتهم فی لحن القول والله یعلم اعمالکم» (محمد، ۳۰) یعنی این منافقان بیمار دل را از کنایه‌ها، نیش‌ها و تعبیرات مودبانه و منافقانه‌شان می‌توان شناخت. (برگزیده تفسیر نمونه / ۴۵۸) خداوند در این آیه صریحاً می‌فرماید که باطن لحن سخنان منافقان، نفاق آنها را لو می‌دهد. پرواضح است که منافقان افراد زیرکی هستند که نمی‌خواهند لو روند و افشا شوند. لذا نفاق و دشمنی را در دل نهان می‌کنند؛ ولی با دقت در لحن سخن و بیاناتشان، باطن کثیف آنها را می‌توان فهمید. شبیه این معنا در مورد یهود گفته شده است که: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونکم لا یالونکم خیالاً و دوا ما عنتم قد بدت

مستور در کلام و سایر آثار می‌باشند که فهم و درک‌شان نیازمند قدری تأمل و اندیشه و دقت بیشتر است.

### ۳- منظور از ظاهر و باطن در این مقاله

منظور از ظاهر و باطن در این مقاله، دو سطح از معرفت کلام و متون دینی است که مثل بدن و روح، یا پوسته و مغز می‌باشند. توضیح این‌که:

شناخت هر کلام، از جمله آموزه‌های اسلام، قرآن، احکام فقهی و... می‌تواند سطحی، اولیه و یا ظاهری باشد و یا عمیق، ژرف و باطنی. هر کدام از این دو شناخت ظاهری و باطنی نیز می‌تواند از چند سطح معرفتی برخوردار باشد تا جایی که بسیاری از شناخت‌ها به قدری سطحی و ابتدایی هستند که به طور اصطلاحی در صدق عنوان شناخت بر آن جای تردید وجود دارد.

بحث سطوح شناخت معنایی از یک کلام، در واقع یک بحث زبان‌شناسی و معناشناسی است نه یک بحث مذهبی و از امور تأسیسی. جایگاه اصلی این مباحث در علم اصول فقه در ردیف ابواب عام و خاص، مفهوم و منطوق، مطلق و مقید (یا جزو مباحث ملازمات عقلیه) می‌باشد. اما جالب این است که در طول تاریخ، بحث باطن قرآن یا شریعت اسلامی، در کلاس‌های درس مطرح نشده و همواره یک بحث سطح بالا و خاص مذهبی قلمداد شده و تعدادی از انسان‌ها (که شناخت چندانی هم از اسلام و پیام اصلی آن نداشته‌اند) با گرایش‌های خاص سیاسی، خواسته‌اند با تحمیل برخی کج‌اندیشی‌های خود، وانمود کنند که به خاطر معنویت و تقوای بالایشان، درک بالاتری از اسلام و احکام فقهی داشته و باطن شریعت را شناخته‌اند.

البغضاء من افواههم و ماتخفی صدورهم اکبر قد بیناً لکم الآيات ان کنتم تعقلون (آل عمران، ۱۱۸) شاید به خاطر پوشیده و باطنی بودن این معنا در کلام یهود بود که خداوند دو جمله ی پایانی آیه را بیان فرموده؛ یعنی فهم کامل (همه آیات به ویژه) این آیه نیازمند تعقل کامل است.

۱ - همانطوری که جای مباحثی نظیر هرمنوتیک و برخی از نظریات عام اصول فقهی مثل تأثیر زمان و مکان در اجتهاد نیز در علم اصول فقه خالی است.

البته نباید انکار کرد که تقوا و صفای درون در فتح قلم علم و شناخت، مؤثر است و بهترین دلیل آن، آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹) و آیه دوم در این مورد عبارت است از: «لَا يُمَسِّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع، ۷۹). بنابه این آیات شریفه، نگارنده نیز به تبع اساتیدش، معتقد است که خداوند متعال متناسب با طهارت درون، فهم بیشتری از قرآن و اسلام را برای انسان‌های پاک و مطهر روزی می‌کند؛ اما مدعیان منحرف باطن در قرون گذشته از چنین طهارت، تقوا و توفیقی بی‌بهره بوده‌اند.

با این حال مراتبی از شناخت قرآن و اسلام در اختیار همه است حتی کفار و مشرکان. لذا قرآن گاهی تمام انسان‌ها، از جمله کافران و مشرکان را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا آن‌ها تعقل، تفکر و تدبیر نمی‌کنند تا قرآن را بفهمند. از جمله در آیه شریفه «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» (واقع، ۷۹).

برخی از علما معتقدند که معنای باطنی قرآن و متون اسلامی ارتباطی با ظاهر ندارد و تمام لایه‌های معنایی شناخته شده، جزو ظواهر هستند و فهم باطن فقط در اختیار معصومین (ع) است. این علما حتی دلالت اقتضا، ایما و تنبیه را ظاهر (کلام و) قرآن کریم می‌دانند. معنای باطنی را معارفی می‌دانند که خدای متعال از آیات اراده کرده است؛ ولی فهم آن بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، میسر نیست؛ فهم آن راز و رمز ویژه‌ای دارد که تنها پیامبر و امامان معصوم از آن آگاه هستند.

در مقابل این نظریه، عده‌ای از علما بر این باورند که دستیابی به باطن و فهم آن (حداقل فهم برخی از لایه‌های آن) برای بسیاری از انسان‌ها ممکن است و درباره نظر فوق گفته‌اند: «این نظریه به رمزی بودن آیات قرآن می‌انجامد که احتیاج به دلیل دارد. ما بر این نظریه که معنای باطنی نیز یا از مدلول‌های مطابقی و یا از مدلول‌های التزامی لفظ است؛ همان طور که مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی نیز بر این نظرند» (شاکر، ۱۳۸۳: ۳۴).

۱- ترجمه: «ای ایمان آورده‌ها اگر از خدا تقوا پیشه کنید، خداوند به شما فرقان (وسیله شناخت) می‌دهد».

۲- ترجمه: «فقط پاکان و تطهیر شدگان، معارف قرآنی را در می‌یابند».

۳- ترجمه: «آیا آن کفار درباره قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل زده شده است؟»



با دقت در سخنان علمایی که باطن را فقط در اختیار معصومین (ع) می‌دانند، معلوم می‌شود که ایشان فقط معنای سطوح بسیار بالای باطنی قرآن کریم را «معنای باطنی» می‌دانند. ولی حق این است که مثل روایات، بطون همه سخنان و کلامها و از جمله بطون قرآن کریم را دارای مراتب زیاد و برخی از لایه‌های آن را قابل دسترسی برای همگان بدانیم.

**امام خمینی (ره)** باطن و لبّ عبادات را قابل کشف با عقل می‌داند و می‌فرماید: «نماز بلکه جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و لبّ و حقیقتی است و این از طریق عقل معلوم است و از طریق نقل، شواهد کثیره دارد» (امام خمینی، بی‌تا، ۹).

تعدادی روایت از اهل بیت (ع) نقل شده است و دلالت می‌کند که انسان‌ها، به کمک ظاهر قرآن، می‌توانند معنای باطنی آیات قرآن را بفهمند: از جمله: **قال أبو عبدالله (ع): یا هیثم التمیمی إن قوماً آمنوا بالظاهر و كفروا بالباطن فلم یمنفعهم شیء و جاء قوم من بعدهم فأمنوا بالباطن و كفروا بالظاهر فلم یمنفعهم ذلک شیئاً و لا ایمان بظاهر و لا باطن إلا بظاهر<sup>۱</sup>** (الصفار، ۱۴۰۴: ۵۳۶).

**امام صادق (ع)** در این روایت فهم باطن قرآن، به وسیله انسان‌های دیگر را به طور مطلق رد نمی‌کند و مسیر فهم «باطن» را «ظاهر» معرفی می‌کند.

در مقابل روایات فوق، روایات دیگری وجود دارد که علم به کل باطن قرآن را از عهده همه انسان‌ها خارج می‌داند و چنین علمی را مختص اوصیاء و اولیاء می‌داند؛ برای نمونه: **عن جابر عن أبي جعفر (ع) أنه قال: ما یستطیع أحد أن یدعی أنه جمع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الأوصیاء<sup>۲</sup>** (همان: ۱۹۷).

۱- ترجمه: امام صادق (ع) فرمود: ای هیثم تمیمی! همانا کسانی به ظاهر [قرآن] ایمان آوردند، ولی به باطن آن کافر شدند و بعد از آنها گروهی به باطن [قرآن] ایمان آوردند ولی به ظاهر آن کفر ورزیدند. این نوع ایمان سودی به حال آنان ندارد و ایمان نیست. [ایمان شخص تنها] به وسیله ظاهر کامل نمی‌شود. و بدون ظاهر هم باطنی وجود ندارد.

۲- ترجمه: امام صادق (ع) فرمودند: هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که کل قرآن یعنی ظاهر و باطن آن را جمع کرده است (یعنی علم همه آن را دارد) مگر اوصیای الهی.

### عن الثمالی قال: قال أبو جعفر (ع): ما أجد من هذه الأمة من جمع القرآن إلا الأوصياء<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹، ۸۸).

در نظر ابتدایی شاید به نظر برسد که این روایات نیز، علم به باطن قرآن را مختص به اهل بیت (ع) کرده است، در صورتی که با نظر دقیق‌تر، معانی روایات عبارت است از این که، علم کامل قرآن (یعنی فهم همه بطون و ظواهر قرآن و فهم همه مصادیق آن و فهم عالی - ترین و کامل‌ترین علوم از قرآن) تنها در اختیار اهل بیت (ع) است؛ ولی این مطلب بدان معنا نیست که دیگران از فهم حتی بخشی از معانی باطنی قرآن، به طور کلی محروم باشند. به همین دلیل است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی تفسیر باطنی قرآن را جایز شمرده و به این کار اقدام کرده‌اند.

فتوحات مکیه در همین زمینه می‌گوید: «کلام عارفان بالله رضی الله عنهم در شرح قرآن عزیز - که از پیش رو و پشت سرش باطل بدان راه ندارد - همه اشارات است. گرچه کلام اینان در شرح قرآن «حقیقت» و «تفسیر»ی برای معانی پرفایده قرآن است. (بلی) همه این تفاسیر بر جان عارفان الهام شده است در عین آن که اینان (معانی) کتاب را به طور [فهم] عام و در آنچه نازل شده است، تثبیت و تقریر می‌کنند. همان گونه که اهل زبان - آنهایی که این کتاب به زبانشان نازل شده است - [از کتاب] می‌فهمند...» (ابن عربی، ۱۴۲۳: ۴، ۲۶۴).

**آیت الله حسن زاده آملی** با تأکید به امکان فهم معانی باطنی قرآن به وسیله عارفان می‌فرماید: «هر نیکبختی که ... توفیق نیل به اعتلای فهم خطاب محمدی را یافته است در حقیقت صحف عرفانیه و... و تفسیر انفسی و بیان مقامات عروجی و اسرار نو بطون آیات و روایات را در می‌یابد...» (حسن زاده، ۱۳۷۷، ۳۷۶)

مطالب فوق مستلزم این است، که معنای بطنی در قرآن و احکام فقهی باید از اصول و قواعد تعریف شده‌ای پیروی کنند و ضابطه‌مند باشند. در غیر اینصورت امکان سوء استفاده

۱ - ترجمه: ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: کسی به غیر از اوصیای الهی از این امت کسی را پیدا نکردم که [کل] قرآن را جمع کرده باشد.

برای افرادی که دارای اغراض سیاسی و اجتماعی خاصی هستند، فراهم می‌شود؛ همچنان که اسماعیلیه و پیروان حسن صباح (با استفاده ابزاری از دین برای مقاصد خاص سیاسی خود) می‌خواستند، وانمود کنند که رموز باطنی قرآن تنها در اختیار آن‌ها بوده است و دیگران از آن محروم‌اند ....

بسیاری از ادیبان با تبخّر در علوم معانی و بیان و مباحث مربوط به دلالت‌های گوناگون الفاظ، سطوح باطنی نزدیک قرآن را کشف می‌کردند ولی نام معنای باطنی بر آن نمی‌نهادند؛ همچنان که بسیاری از فقها با تنقیح مناط قطعی، الغاء خصوصیت و... تعدادی از معانی طولی باطنی را می‌فهمیدند ولی نام باطن بر آن اطلاق نمی‌کردند. این مقاله در تلاش است که بطور قاعده‌مند، برخی از این‌ها را به عنوان معنای باطنی معرفی نماید.

**خلاصه این‌که** بحث باطن قرآن و احکام فقهی، یک بحث زبان‌شناسی و معناشناسی و مربوط به ظرفیت‌های یک زبان در حمل چند لایه از یک معنا در الفاظ یک جمله است. باطن متناقض با ظاهر نیست؛ بلکه نهفته در ورای ظاهر است. راه کشف باطن، عبارت است از ظاهر. هر چند لایه‌هایی از کلام الهی و سطوحی از معانی احکام فقهی به طور حتم در اختیار معصومین (ع) است؛ ولی بشر عادی نباید از فهم حداقل سطوحی از باطن شریعت، محروم بماند.

ظاهر و باطن در حوزه الفاظ، هر دو از جنس معنا و مفهوم هستند، و هرگز نمی‌توانند متناقض یا متضاد با هم باشند؛ زیرا در این صورت هیچ قاعده‌ای برای کشف معنای باطنی نمی‌توان پیدا کرد و نتیجه کار همان هرج و مرج تفسیری باطنیان در سده‌های گذشته می‌شود. بنابراین معنای ظاهری و باطنی هر کلامی باید در قالب یکی از امور شناخته شده در علوم مرتبط، تعریف شود.

### معنای باطنی در حوزه الفاظ، همیشه پوشیده و غیر مذکور است

معنای باطنی در حوزه الفاظ، همیشه پوشیده و غیر مذکور است. مثلاً مرحوم علامه

طباطبایی باطن جمله «و اعبدوا الله و لاتشركوا به شيئاً» (نساء، ۳۶) را عبارت از این می‌داند که «تبايد به غير خدا التفات داشت و از خدا غفلت نمود» (طباطبایی، بی‌تا، صص ۲۰-۲۱) در این باطن‌یابی، علامه طباطبایی معنایی را که در طول معنای آیه ملحوظ است و مذکور نیست، بیان فرموده است.

حال که معلوم شد باطن کلام عبارتست از لایه‌های عمیق‌تر معنایی کلام، لازم است، اطلاعات مختصری در مورد «لفظ و کلام» مرور شود و سپس امکان وجود معانی عمیق‌تر در الفاظ و کلام بررسی شود:

#### ۴- بحثی در الفاظ

لفظ، کلمه‌ای عربی است به معنای سخن و لغت، یا واحد گفتار که شامل یک یا چند هجا می‌باشد (دهخدا، معین، ذیل کلمه لفظ). لفظ در این تعریف اعم از کلمه و یا جمله‌ایست که در معنایی استعمال می‌شود. معنای لفظ قراردادی و وضعی است که گاهی در جایی مثل فرهنگستان یا شبیه آن، لفظی را برای معنایی قرار می‌دهند<sup>۱</sup> و گاهی لفظی در جامعه، خود بخود معنایی پیدا می‌کند و به معنای خاصی قرار داده می‌شود.<sup>۲</sup>

اگر لفظ در معنای وضع شده بکار برده شود، حقیقت و اگر به خاطر وجود مناسبتی و با وجود قرینه‌ای در معنای دیگر استعمال شود مجاز نامیده می‌شود.

لفظ می‌تواند مفرد یا مرکب باشد. منظور از «لفظ» در این مقاله، معمولاً لفظ مرکب تام خبری (جمله) است.

۴-۱- انواع دلالت الفاظ: اصل در الفاظ عبارت است از اینکه یک لفظ بر معنای موضوع له (یا معنای حقیقی) خود دلالت کند؛ با این حال گاهی لفظ، دلالت‌های مختلفی دارد که تشخیص آن‌ها مهم است:

۱- ترجمه: خدا را عبادت کنید و چیزی را برای او شریک قائل نشوید.

۲- این را وضع تعینی نامند. ر. ک. به محمدی، ابوالحسن، ۱۳۸۴، ۳۵ و نیز حیدری، بی‌تا، ۵۵ و نیز مشکینی، ۱۳۹۶، ۱۳۹۶ و نیز مظفر، اصول فقه، ۱۳۸۲: ۱، ۲۵، و نیز آخوند خراسانی، بی‌تا، ۷۴.

۳- این را وضع تعینی نامند. تمام منابع قبلی، همان صفحات.

۱- **دلالت مطابقی** (خوانساری، ۱۳۶۲: ۶۰ و مظفر، المنطق، ۱۴۰۸، ۱، ۳۷؛ و نیز مشکینی، اصطلاحات الاصول، ۱۳۷۴، ۱۳۲) ۲- **دلالت تضمینی** (همان منابع، همان صفحات). ۳- **دلالت التزامی** (همان منابع، همان صفحات). معانی التزامی لفظ انواع فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

**کنایه:** کنایه اقسام زیادی دارد که باید مورد توجه قرارگیرد به ویژه تعریض (الهاشمی، ۱۴۱۰، ۳۴۵ و نیز الجارم، ۱۴۰۷، ۱۲۳ و نیز التفتازانی، ۱۴۱۶، ۲۵۷ و نیز حسام العلماء، بی تا، ۱۷۲).

**استعاره** (الهاشمی، پیشین، ۳۰۱ به بعد؛ و الجارم، پیشین، ۷۵ به بعد؛ و التفتازانی، پیشین، ۲۲۳ به بعد؛ و حسام العلماء، پیشین، ۱۶۲ به بعد).

**مجاز مرسل** (الهاشمی، پیشین، ۲۹۲ به بعد؛ و الجارم، پیشین، ۱۰۸ به بعد؛ و التفتازانی، پیشین ص ۲۲۱ به بعد؛ و حسام العلماء، پیشین، ۱۵۷ به بعد). برای مجاز مرسل علاقه‌های زیادی شمرده‌اند از جمله:

(الف) علاقه سببیت (ب) علاقه مسببیت (ج) علاقه جزئیت (د) علاقه کلیت (ه) علاقه ملزومیت (و) علاقه لازمیت (ز) علاقه آلیت (ح) علاقه ما کان (ط) علاقه مایکون (ی) علاقه حالیت (ک) علاقه محلّیت. علاقه‌های دیگری نیز وجود دارد که برای اطلاع بیشتر به کتب بلاغی یاد شده مراجعه فرمایید.

۴-۲- **معانی دوّم کلام در علم معانی:** از جمله موارد دیگری که لفظ به دلالت التزام بر معنایی خارج از موضوع له خود دلالت می‌کند، معانی دوّم جمله‌های انشایی و خبری است که در علم معانی مورد بحث ادبا است.

**الف) امر:** در اصل، جمله امری برای طلب عالی از دانی است (به وجه استعلاء یا غیر آن)، که الزام و ایجابی را برای مأمور بوجود می‌آورد. با این حال در موارد زیادی، امر در معنایی غیر از طلب، الزام و ایجاب بکار می‌رود. (برای اطلاع بیشتر از تعاریف و مثال‌های این موارد، به: الهاشمی، پیشین، ۷۷ به بعد؛ و الجارم، پیشین، ۱۷۶ به بعد؛ و التفتازانی،

پیشین، ۱۳۹، به بعد؛ و حسام العلماء، پیشین، ۳۱ به بعد، و نیز به کتب اصولی بخشی اوامر رجوع کنید. برای مثال گاهی فعل امر به معناهای دعا، التماس، ارشاد، تهدید، تعجیز، اباحه، تسویه، اکرام، امتنان، اهانت، دوام، تمنی، اعتبار، اذن، تکوین، تخییر، تأدیب، تعجب و حتی نهی استعمال می‌شود که این‌ها را معانی دوّم امر نامند<sup>۱</sup>.

**ب) نهی:** عبارت است از طلب انجام ندادن و طلب خویشنداری از عملی به صورت الزامی و حتمی (با استعلاء یا بدون آن). معروف است که در کتب اصولی فعل نهی را دال بر حرمت می‌دانند<sup>۲</sup>.

در موارد بسیار زیادی، نهی نیز به کمک قرائتی بر معنایی خارج از موضوع له خود دلالت می‌کند؛ از جمله: دعا، التماس، ارشاد، دوام، بیان عاقبت، مأیوس گردانیدن، تمنی، تهدید، کراهت، توبیخ، مأنوس گردانیدن، تحقیر و حتی امر (الهاشمی، پیشین، ۸۲ به بعد؛ و الجارم، پیشین، ۱۸۴ به بعد؛ و التفتازانی، پیشین، ۱۴۱ به بعد؛ و حسام العلماء، پیشین، ۳۴ به بعد) هر یک از این موارد، معنای دوّم نهی نامیده می‌شود.

**ج) استفهام یا جمله‌های پرسشی:** استفهام در اصل به این خاطر انشا می‌شود که سؤال کننده چیزی را نمی‌داند و می‌پرسد که بداند. در موارد زیادی به کمک قرائتی، جمله‌های پرسشی در معانی دیگر استعمال می‌شوند؛ از جمله: امر، نهی، تسویه، تحقیر، تشویق، انکار و محکوم کردن، انس گرفتن، تقریر و اقرار گرفتن، تهویل و ترساندن، استبعاد مورد سؤال، تعجب، تحکیم، وعید و ترساندن، مخاطب را متوجه خطا و اشتباه خود کردن، مخاطب را متوجه بطلان سخنش کردن، حسرت خوردن و ... (الهاشمی، پیشین، ۸۵ به بعد،

۱ - برخی علما این موارد را انگیزه انشاء امر می‌دانند نه معنای دوّم برای امر. اگر این نظر صحیح باشد باز هم به اصل ادعای این مقاله خدشه‌ای وارد نمی‌شود؛ زیرا اولاً این نکته فقط یک دقت علمی است و در عمل تفاوت و ثمره چندانی ندارد. ثانیاً اگر موارد یاد شده را انگیزه‌های متکلم بدانیم نه معنای لفظ، در این صورت آنها بیشتر سزاوار اطلاق عنوان «باطن» هستند؛ زیرا میزان پوشیدگی انگیزه در لابلای سخن، بیشتر از پوشیدگی معنای لفظ در سخن است.

همین طور است مباحث بعدی در باره نهی و استفهام و ...

۲ - برخی از علمای اصولی متقدم معنای اصلی نهی را، ترک فعل منهی عنه دانسته‌اند (ابن‌زین‌الدین، ۱۳۷۸) و برخی از علمای اصولی متأخر معنای اصلی نهی را، طلب کف نفس می‌دانند و حرمت را جزو مستنبطات عقل معرفی می‌کنند (از جمله اصول فقه مظفر).

و الجارم، پیشین، ۱۹۲ به بعد، و التفتازانی، پیشین، ۱۳۱ به بعد، و حسام العلماء، پیشین، ۳۸ به بعد). هر یک از این موارد را معنای دوّم جمله‌های پرسشی می‌نامیم.

**(د) ندا:** اصل معنای ندا این است که متکلم از فرد مخاطب می‌خواهد که به او توجه کند و یا به سمت او برود. در زبان عربی، ندا بر دو قسم است: ندا از نزدیک و ندا از دور، گاهی با انگیزه‌های بلاغی جای این دو عوض می‌شود و فرد نزدیک را با حروف ندای بعید خطاب می‌کنیم؛ زیرا می‌خواهیم ندا را از معنای اصلی خود خارج و در این معنا بکار ببریم؛ «اشاره به بلند مرتبگی مخاطب، اشاره به انحطاط و کم اهمیتی مخاطب (قابل توجه است که این دو معنای ضدّ هم، فقط به کمک قرائن قابل تشخیص هستند). اشاره به غفلت مخاطب، اشاره به کند ذهنی و کم هوشی مخاطب. تشویق و تهییج مخاطب، استغاثه و استمداد، گریه و زاری کردن، تعجب، مانع شدن، بر حذر کردن، حسرت خوردن و درد کشیدن، یادآوری و تذکر، فخر فروشی، تواضع و ...» (الهاشمی، پیشین، ۱۰۵ به بعد، و الجارم، پیشین، ۲۱۰ به بعد، و التفتازانی، پیشین، ۱۴۲ به بعد، و حسام العلماء، پیشین، ۵۲ به بعد). هر یک از این موارد، معنای دوّم حروف ندا هستند.

**(ه) جمله‌های خبری:** معنای اوّل و هدف اصلی از بیان جمله‌های خبری عبارتست از: فایده خبر (مطالبی را که مخاطب نمی‌داند به او خبر رسانی می‌کنیم تا بداند.) و لازم فایده خبر (مطلبی را که مخاطب می‌داند به او بگوییم تا او بداند که ما هم نسبت به آن خبر، مطلع هستیم). در موارد زیادی جمله خبری با مقاصد و اغراض دیگری بیان می‌شود؛ از جمله: استرحام، استعطاف، تشویق مخاطب به سمت چیزی که شایسته است آنرا تحصیل کند، اظهار ضعف و خشوع، اظهار حسرت نسبت به از دست دادن یک چیز دلخواه، ابراز خوشحالی نسبت به چیزی که می‌آید، شماتت نسبت به چیزی که رفته است، توبیخ، یادآوری مراتب تفاوت، برحذر کردن و دور کردن مخاطب، فخر، مدح و ... (الهاشمی، پیشین، ۵۴-۵۵ و سایر کتب علوم بلاغی). این موارد را معنای دوّم جملات خبری می‌نامند.

**(و) موارد دیگر:** علاوه بر موارد یاد شده، در علم معانی، نکات ظریف و قابل توجهی از معانی پوشیده در تقدیم مسند و مسندالیه و تأخیر آن دو، معرفه یا نکره آوردن مسند یا

مسندالبیه، حذف یا ذکر آن دو و... معانی و رازهای بلاغی نهفته در ایجاز و اطناب، پیام‌های حصر و قصر و اقسام آن بحث می‌شود، که به خاطر مراعات اختصار، از شرح آن‌ها خودداری می‌شود. مراجعه به آن‌ها و دقت در سطوح معنایی ذکر شده، برای آشنایی بیشتر با الفاظ و درک امکان حمل معانی چند لایه به وسیله کلام، بسیار مفید خواهد بود.

**۳-۴- مفهوم موافق و مخالف:** یکی دیگر از مواردی که لفظ به معنای التزامی و لازم استعمال می‌شود، مفهوم در مقابل منطوق است (مشکینی، پیشین، ۲۵۰ به بعد؛ و محمدی، پیشین، ۷۳ به بعد؛ و حیدری، پیشین، ۱۱۹ به بعد؛ و مظفر، پیشین، ۱، ۱۸۸ به بعد؛ و محقق داماد، پیشین، ۱، ۷۲ به بعد).

**۴-۴- دلالت کلام بر معنایی به وسیله ملازمه عقلی:** علاوه بر سه دلالت مطابقی، تضمینی، التزامی، سه نوع دلالت دیگر در کتب اصولی مطرح است که به اختصار آن‌ها را مرور می‌کنیم. **مرحوم مظفر** این سه دلالت بعدی را از باب ملازمات عقلیه می‌دانست نه دلالت وضعی. (مظفر، پیشین، ۱، ۲۴۰) **۱- دلالت اقتضا** (محمدی، پیشین، ۷۵ به بعد؛ و مشکینی، پیشین، ۱۳۳ به بعد؛ و مظفر، پیشین، ۱، ۲۳۲ به بعد) **۲- دلالت تنبیه** (محمدی، پیشین، ۷۶؛ و مظفر، پیشین، ۲۳۴ به بعد؛ و مشکینی، پیشین، همان صفحه). **۳- دلالت اشاره** (محمدی، پیشین، ۷۷؛ و مظفر، پیشین، ۱، ۲۳۸؛ و مشکینی، پیشین، همان صفحه).

**۴-۵- تنقیح مناط قطعی:** یکی دیگر از مواردی که می‌تواند از دلالت‌های باب ملازمه عقلی باشد تنقیح مناط است. تنقیح مناط قطعی حجت است؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۲، ۵۳۰) ولی تنقیح مناط ظنی حجت نیست.

**۴-۶- الغاء خصوصیت از کلام:** گاهی کلامی می‌شنویم که مطلب خاصی را درباره شیء، خاصی بیان می‌کند. بسیاری از سخنان، این قابلیت را دارند که خصوصیات و تعینات خاص را از آن بزدایم و یک معنای ثابت و قابل تطبیق بر امور مشابه دیگر را استنباط کنیم. عموم ضرب المثل‌ها و سخنان حکیمانه چنین هستند. برای مثال: وقتی در داستان حضرت یوسف (ع) می‌خوانیم که آن حضرت به برادرانش گفت: «**ذهبوا بقمیصی هذا فآلقوه علی**



وجه اَبی یأت بصیراً<sup>۱</sup>» (یوسف، ۹۳) و آن‌ها چنان کردند و چشمان یعقوب (ع) بینا شد. «فلَمَّا جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقِيَهُ عَلٰی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا<sup>۲</sup>» (یوسف، ۹۶) با الغاء خصوصیت-های موجود از جمله: یوسف بودن صاحب پیراهن، پیراهن بودن شیء واسطه، کوری چشم شفا یابنده، می‌توان دریافت که در باطن آیات شریفه فوق، این معنا نهفته است که اگر خدا بخواهد، اشیاء بی‌جان متعلق به پیامبران الهی (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌توانند هر نوع بیماری را شفا دهد. بنابراین شفا گرفتن از حرم‌های ائمه اطهار (ع) از نظر شرع مقدس صحیح می‌باشد و زیارت مشاهد مشرفه ائمه اطهار، برخلاف نظر وهابی‌ها، نه تنها شرک نیست بلکه مُجاز و حق است که از آیه فوق قابل استنباط است (البته به شرطی که شفا دادن را به طور استقلالی به خود حرم، ضریح مطهر، پیراهن، کاشی، سنگ و ... نسبت ندهیم و این‌ها را واسطه در جریان فیض الهی بدانیم).

معنا و تعریف الغاء خصوصیت، به تنقیح مناط خیلی نزدیک است. در تنقیح مناط تعینات و ویژگی‌ها را به کنار می‌نهییم تا ملاک و علت واقعی صدور حکم را بفهمیم؛ ولی در الغاء خصوصیات، معنای بدون تعینات و مغز کلام را در می‌یابیم.

### ۵- بررسی و اثبات وجود باطن در الفاظ

با عنایت به مطالب مشروح قبلی و بیان اقسام معانی الفاظ و اینکه معنای باطنی کلام عبارتست از لایه‌های عمیق‌تر معنایی کلام، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخی از معانی یاد شده مثل معنای مطابقی و تضمّنی، معنای ظاهری لفظ هستند و برخی از معانی یاد شده مثل معنای مربوط به دلالت تنبیه و اشاره یا بسیاری از معانی دوّم جمله‌های انشایی و خبری و یا برخی نکات و پیام‌های موجود در جملات و نکات بلاغی نهفته در تکرار مسند و مسندالیه، حذف و ذکر آن دو، معرفه و نکره آوردن آن‌ها، تقدیم و تاخیر آن دو و ... (به علم معانی ر.ک.) همگی یا بیشتر آن‌ها، معناهای عمیق‌تر و پوشیده‌ای هستند که بر هر کسی ظاهر نمی‌شوند. برای مثال: کدام فرد عادی است که از دو آیه شریفه ۱۵ احقاف و ۲۳۳ بقره

۱- ترجمه: این پیراهن مرا ببرید به روی پدرم بکشید، بینایی‌اش را باز می‌یابد.

۲- ترجمه: زمانی که پیشرو کاروان آمد، آن پیراهن را به صورت حضرت یعقوب گذاشت و او بینا شد.

بفهمد که اقل مدت حمل چقدر است؟ چقدر از انسان‌ها می‌فهمند که مقدم داشتن یا تکرار (الجارم، پیشین، ۱۳۹) نام الله در ادعیه برای تلذذ است؟ چقدر از انسان‌ها به بُعد تعلیم مسأله در ادعیه توجه دارند؟ چقدر از انسان‌ها در پشت الفاظ سوزناک عرفانی ادعیه، نکات نظری اعتقادی و کلامی موجود را استخراج می‌کنند؟ آیا برای مثال، نمی‌توان گفت که در فقرات اول دعای کمیل که با عبارت **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي ...** شروع می‌شود ظاهر معنی جمله‌ها، طلب بخشش گناهان است ولی در دل و بطن این جمله‌ها، این مطلب نهفته است که: «گناهان از حیث آثار و تبعات به پنج قسم تقسیم شده‌اند: الف) برخی گناهان پرده عصمت آدمی را می‌درزد و آبروی انسان‌ها را در جامعه از بین می‌برند و به عبارت دیگر شخصیت فردی و اجتماعی انسان را از بین می‌برند. ب) برخی گناهان موجب نزول عذاب الهی هستند. ج) برخی گناهان نعمت‌های الهی را تغییر می‌دهند و آن‌ها را از بین می‌برند. د) برخی گناهان دعا را حبس می‌کنند و مانع اجابت آن می‌شوند. ه) برخی گناهان موجب نزول بلا هستند». بنابراین معانی یادشده سزاوارند تا معنای باطنی نامیده شوند.

آیه دیگری که وجود معنای باطن در کلام (حتی برخلاف ظاهر، ولی مرتبط با آن) را اثبات می‌کند، آیه شریفه زیر است: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدَوًّا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدِيبًا لَكُمْ الْآيَاتُ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ**» (آل عمران، ۱۱۸) علیرغم چرب زبانی و اظهار دوستی یهود، بغض و کینه مسلمانان از جمله‌هایی که از دهانشان خارج می‌شد، قابل فهم بود.<sup>۲</sup> از جمله «**وَمَا تَخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ**» فهمیده می‌شود که دشمنان دوست‌نما، خیلی کم حرف می‌زنند و مواظب خودشان هستند و رفتار و گفتارشان کنترل شده است و اگر از

۱- ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، غیر از هم مسلکان خود برای خود، دوست و هم‌رازی انتخاب نکنید و بیگانگان را از اسرار و رازهای درونی خود باخبر نسازید. همواره علاقه آن‌ها این است که شما در رنج و زحمت باشید. آثار عداوت و دشمنی از لابلای سخن آنان آشکار است. آنچه از عداوت و دشمنی در دل خود پنهان کرده‌اند، به مراتب از آنچه بر زبان می‌آورند، بزرگ‌تر است. ما برای شما نشانه‌ها را توضیح دادیم، اگر در آن‌ها تدبیر کنید.

۲- قابل فهم بود، ولی مسلمانان عادی نمی‌فهمیدند؛ زیرا «سخنان دوستانه دروغین» ظاهر بود و «بغض و کینه آنان» باطن آن سخنان بود که برای افراد تیزبین از لابلای کلام قابل تشخیص بود. آری این باطن پوشیده، برای افراد عادی به سادگی قابل تشخیص نبود؛ زیرا اگر مسلمانان عادی، این مطلب را می‌فهمیدند، آیه نازل نمی‌شد.

چنین افرادی علائم خاصی دیدیم، باید بدانیم که نیات واقعی آن‌ها چندین برابر این اطلاعات لو رفته و فاش شده است. دو جمله پایانی این آیه شریفه نیز خیلی گویا هستند. خود آیه می‌فرماید که توجه در گفتار یهودیان دوست نما و کشف دشمنی آنان یک نشانه است اگر تعقل کنید. بعید نیست که جمله شریفه «**إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**» اشاره به این باشد که کشف باطن گفتارهای یهودیان دوست نما، کار عقلی است (ملاحظه می‌شود که آن معنای باطنی پوشیده، خلاف اظهارات یهود بود؛ ولی با این حال تنها معبر فهم آن معنای پوشیده، همین ظواهر اظهارات آنها بوده است).

#### ۶- چند نکته راجع به باطن الفاظ

- حال که وجود باطن در الفاظ تبیین شد، به چند نکته اشاره می‌شود:
- دلالت لفظ بر معنا، قرار دادی است و لفظ فقط سبب و وسیله انتقال معناست.
- معنای باطنی لفظ نمی‌تواند با معنای ظاهری آن متناقض باشد.
- معنای باطنی الفاظ مرتبط و متناسب با معنای ظاهری آن است.
- وجود باطن در بیشتر یا تعدادی از الفاظ و اقوال، دلیل وجود معنای باطنی در کلیه الفاظ و عبارات و جمله‌های انسان‌ها نیست.
- معنای باطنی می‌تواند بیش از یکی باشد.
- برخی از معانی باطنی مثل مورد اول دلالت تنبیه، فقط برای متکلم و مخاطب، قابل فهم است. (به همین دلیل معتقدیم، که در قرآن و احکام فقهی مواردی از باطن وجود دارد که فقط پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌فهمند).
- شارع مقدس برای بیان مقصود خود، طریقه خاص و جدیدی وضع نکرده و از همان قوانین و قواعد لغوی، نحوی، معانی و بیانی متداول استفاده کرده است. بنابراین اگر با قواعد و اصول مطرح شده در علم معانی، بیان، اصول فقه و ... بتوان مقداری از معنای پوشیده در کلام بشری را فهمید، می‌توان به خاطر وحدت ملاک، آنرا به کلام وحی و احکام فقهی نیز

تسری داد.

## ۷- سقوط یا عدم سقوط حجیت معنای ظاهری لفظ

این بحث از دو جنبه قابل طرح و بررسی است: ۱- سقوط یا عدم سقوط احکام ظاهری فقهی. ۲- سقوط یا عدم سقوط معنای ظاهری الفاظ (به طور عموم).

**جنبه اول** از سوی افراد مغرض یا مبتدی در اسلام (باطنیان یا عارف نمایان) مطرح شده است؛ ولی بررسی همه جانبه و ژرف نگری در سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، به صراحت هر چه تمامتر، اعلام می‌کند که دستیابی به باطن احکام نورانی و شریعت غراء اسلام، هرگز دلیلی بر سقوط احکام ظاهری اسلام نیست؛ زیرا طبق اخبار متواتر از نبی مکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) که بالاترین درک و فهم را از ظاهر و باطن اسلام داشتند، هرگز تا آخر عمر، یک لحظه از عمل به ظواهر غفلت ننمودند، بلکه به دستور قرآن کریم در آیه شریفه «و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» (اسراء، ۷۹) پیامبر اعظم (ص) با انجام نوافل روزانه و شبانه و با گرفتن روزه‌های مستحبی حداقل سه روز در هر ماه، در طول سال سه برابر مردم عادی نماز می‌خواندند و حداقل دو برابر مردم عادی روزه می‌گرفتند.

با این توصیف، ادعای سقوط احکام ظاهری نماز، روزه، حج و ... از افرادی که باطن احکام فقهی را فهمیده‌اند، گزافه‌ای بیش نیست.

در مورد **جنبه دوم** باید گفت: در مواردی که لفظی دارای یک معنای حقیقی و یک معنای مجازی است و یا در مواردی که لفظی یک معنای ظاهری و یک معنی بالاتر باطنی دارد، دو حالت متصور است:

۲- الف) در بحث حقیقت و مجاز، در صورت استعمال لفظ در معنای مجازی، با توجه به وجود قرینه صارفه، معنای ظاهری لفظ به طور حتم سقوط می‌کند. برای مثال در مجاز

۱- ترجمه: بخشی از شب را به نماز شب و راز و نیاز بیدار بمان و شب زنده داری کن. این دستور فقط مختص توست. امید که خداوند تورا به جایگاهی شایسته و مقامی پسندیده برساند.

مرسل به علاقه محلّیت وقتی می‌گوییم که: «اجازه دهید به خانه بگوییم.» در این جمله، هرگز معنای حقیقی و موضوع له خانه، مراد نیست. به طور قطع معنای مجازی مورد نظر است نه حقیقی. یا در استعاره که برای مثال حافظ می‌گوید:

ستاره‌ای بدرخشید و ماه منزل شد      دل رمیده ما را رفیق و مونس شد

هرگز معنای حقیقی «ستاره» و «ماه» مورد نظر نیست و این دو کلمه استعاره از انسان زیاروی و به احتمالی زیاد، پیامبر اعظم (ص) است. در این مورد وجود قرینه الزامی است.

۲- ب) در مواردی مثل کنایه، دلالت اقتضا، دلالت تنبیه و دلالت اشاره و بسیاری از موارد دیگر، لفظ از معنای اول و ظاهری، تهی نمی‌شود؛ برای مثال وقتی به کنایه می‌گوییم که «زید کثیرالرماد» (خاکستر خانه زید خیلی زیاد است). کثرت رماد کنایه از سخاوت و مهمان نوازی زید است؛ ولی هرگز معنای حقیقی و ظاهر آن سقوط نمی‌کند؛ یعنی هر چند این عبارت بر سخاوت زید دلالت می‌کند، در عین حال در واقع خاکستر خانه زید هم زیاد است؛ یا در دلالت اقتضا وقتی می‌گوییم «**وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا**» (یوسف، ۸۲) که باید برای درستی و صدق سخن، کلمه «اهل» را قبل از «القریه» در تقدیر بگیریم؛ قریه به همان معنای ظاهری خود استعمال شده و در این جا ظاهر کلمه ساقط نشده است و یا اینکه وقتی در دلالت تنبیه از جمله «ساعت ده است» می‌فهمیم که مخاطب یا متکلم باید به جلسه‌ای یا جایی برود، این معنای باطنی، موجب از بین رفتن معنای ظاهری جمله نیست و در عالم واقع ساعت ده است.

همین‌طور در دلالت اشاره و مثال استنباط میزان اقل مدّت حمل از دو آیه (احقاف، ۱۵ و بقره، ۲۳۳)، وجود معنای باطنی (اقل مدّت حمل) هرگز به معنای سقوط معنای ظاهری آن آیات شریفه نیست.

همچنین در مواردی مثل مفهوم موافق یا مخالف، هرگز درک مفهوم به معنی از بین رفتن منطوق و یا ظاهر نیست؛ برای مثال وقتی قرآن می‌فرماید: «**وَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ**»

۱- ترجمه: برادران حضرت یوسف (ع) به حضرت یعقوب (ع) گفتند: از اهل روستایی که ما در آن بودیم، بیرس.

(إسراء، ۲۳) اگر کسی همزمان با معنای منطوق آیه، دو معنای مفهوم موافق «لاتضربهما» و معنای مفهوم مخالف «احترمهما» را از این جمله فهمید، فهم این دو معنای مفهومی و باطنی، هرگز به معنای سقوط ظاهر آیه و معنای منطوقی آن نیست.

در مجموع باید گفت که برای سقوط ظاهر لفظ در موارد خاصی (مثل مجاز و استعاره)، باید قرینه‌ای باشد و اصل بر عدم سقوط معنای ظاهری لفظ است. حفظ معنای ظاهری لفظ به قدری اصیل و مهم است که علمای علم اصول، سایر اصول لفظی را نیز از صغریات اصاله الظهور دانسته‌اند (برای نمونه مظفر، پیشین، ۱، ۶۴).

#### ۸- یک شبهه و سؤال مهم

در علم اصول فقه بحث می‌شود که در کلماتی مثل «شیر» که مشترک لفظی هستند، در هر استعمال، فقط می‌توان یکی از معانی‌اش را اراده کرد؛ اما اراده همزمان دو یا چند معنا از یک مشترک لفظی مفرد در هر استعمال، محل اختلاف است و اکثر علما بر جایز نبودن چنین امری (اراده دو یا چند معنا به طور همزمان از یک مشترک لفظی مفرد در هر استعمال) نظر داده‌اند (مظفر، پیشین، ۱، ۶۸ و نیز آخوند خراسانی، پیشین، ۵۳ به بعد و ...). دلیل این عدم جواز را بدین سان بیان کرده‌اند: لفظ آلت و وسیله معناست و فانی در آن امکان ندارد که یک وسیله در آن واحد برای دو معنا آلت و مرآت باشد.

حال سؤال این است که اگر اراده همزمان دو یا چند معنا از یک مشترک لفظی ممکن نیست، پس چگونه می‌توان از یک عبارت یا جمله‌ای، به طور همزمان و در آن واحد، دو یا چند معنای مختلف (ظاهری و باطنی) را اراده کرد؟

در پاسخ می‌گوییم: اولاً برخی از علما قائل هستند که در مشترک لفظی، امکان اراده بیش از یک معنا در هر استعمال، وجود دارد. از جمله مرحوم آیه ... مشکینی می‌فرماید: «علما در استعمال مشترک لفظی در بیش از یک معنا اختلاف کرده‌اند. عده‌ای آن را منع و تعدادی دیگر آن را جایز دانسته‌اند. قول حق این است که در صورت پذیرش طبع انسانی، آنرا با وجود قرینه، جایز بدانیم ... مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ** (جن، ۱۸) زیرا در این‌جا کلمه مساجد هم به معنی مسجدها می‌باشد و هم به معنای

اعضایی که در سجده به زمین گذاشته می‌شود. مثال‌های آن در قرآن زیاد است و ما آن را از قرآن خارجی می‌فهمیم» (مشکینی، پیشین، ۳۷).

**ثانیاً:** این اشکال و یا بحث در مورد کلمات مشترک لفظی مفرد مطرح است نه همه الفاظ و جملات. بنابراین اگر لفظی عام و یا مطلق باشد، می‌تواند در آن واحد و در یک استعمال بر همه مصادیق و افرادش تطبیق کند و یا اگر عبارت و جمله‌ای، علامت بر معنایی باشد مثل دلالت تنبیه، می‌تواند همزمان حامل دو معنا در یک استعمال باشد؛ همان طوری که قبل از این مثال‌هایی بیان شد. همین‌طور جمله‌هایی که بر دلالت اقتضا، دلالت تنبیه، دلالت اشاره، مفهوم موافق و مخالف، کنایه و تعریض دلالت می‌کنند، مشترک لفظی نیستند که آن اشکال در این‌ها هم مطرح شود. به تعبیر اصولی، این موارد تخصصاً از محل اشکال بیرون هستند و مثال‌های بیان شده در صفحات قبلی، وقوع امکان جواز اراده اکثر از یک معنا در این موارد را اثبات می‌کند (و اقوی دلیل امکان شیء، وقوع آن است).

**شواهد مؤید این قول عبارتند از: الف)** روایاتی که وجود معنای باطنی هفتگانه یا هفتادگانه را در قرآن اثبات می‌کنند (منابع پیشین در همین مقاله)، بیانگر جواز امکان اراده اکثر از یک معنا (به طور همزمان و به صورت ظاهری و باطنی) از آیات نورانی قرآن هستند. **ب) آخوند خراسانی** در این زمینه می‌فرماید: وجود باطن در قرآن به معنای استعمال لفظ در اکثر از یک معنا نیست؛ زیرا ممکن است باطن قرآن از جنس لوازم کلام باشد نه معنای آن و ممکن است باطن، یک معنای مستقلی باشد که به هنگام اطلاق لفظ لحاظ می‌شوند (آخوند خراسانی، پیشین، ۵۵-۵۶). **ج) آیه ... جوادی آملی** می‌فرماید: بحث باطن قرآن، حمل لفظ بر سطوح مختلف یک معناست نه حمل لفظ بر مفاهیم مختلف از آن تا شبهه مشترک لفظی و ... پیش آید (جوادی آملی، پیشین).

**خلاصه این‌که** بحث معنای ظاهری و باطنی از جنس بحث مشترک لفظی نیست بلکه بحث از فهم مراتب مختلف یک حقیقت ذات تشکیک است.

## نتیجه

از مجموع مباحث این مقاله نتیجه می‌گیریم که:

۱- احکام فقهی در قالب جمله‌ها و الفاظ بیان می‌شود. در هر زبان کل یا بیشتر الفاظ و جمله‌ها، همزمان، ظرفیت تحمل لایه‌ها و سطوح مختلف معنایی را دارند. جمله‌ها و احکام فقهی نیز به عنوان جزئی از کل چنین ظرفیتی را دارند.

۲- زمانی که لایه‌ها و سطوح مختلف معنایی در یک کلام وجود داشته باشد، لایه اول معنا را «معنای ظاهر» و بقیه لایه‌ها و سطوح زیرین معنایی را «معنای باطنی» می‌نامیم؛ زیرا این معانی در بسیاری از اوقات پوشیده و فهم‌شان نیازمند دقت و تیزبینی است.

۳- بخشی از معانی لایه‌ها و سطوح زیرین کلام عبارتست از:

معانی مربوط به دلالت تنبیه و اشاره یا بسیاری از معانی دوم جمله‌های انشایی و خبری و یا برخی نکات و پیام‌های موجود در جمله‌ها و نکات بلاغی نهفته در تکرار مسند و مسندالیه، حذف و ذکر آن دو، معرفه و نکره آوردن آن‌ها، تقدیم و تأخیر آن دو و... و نیز معانی حاصل از تنقیح مناط قطعی و الغاء خصوصیت کلام و گاهی اهداف و غایات کلام که می‌توان همه را تحت شرایطی معنای باطنی نامید.

۴- انسان‌ها می‌توانند حداقل بخشی از معنای باطنی موجود در احکام فقهی را به طور ضابطه‌مند دریابند.

۵- معنای باطنی و ظاهری در احکام فقهی به هم مرتبط هستند و معانی بیگانه از ضوابط ارائه شده در این مقاله قابل پذیرش نیستند؛ مگر از طریق روایات صحیح و متقن از ائمه اطهار (ع)؛ زیرا این بزرگواران مخاطبان اصلی قرآن و احکام فقهی هستند و احتمال وجود رمز و راز ویژه بین آن‌ها و خدای متعال خیلی قوی است.



## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه دشتی.
- ۳- آخوند خراسانی، محمدکاظم، بی تا، «کفایه الاصول»، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۴- -----، ۱۴۱۳، «کفایه الاصول» با حواشی مشکینی، قم، انتشارات لقمان.
- ۵- ابن العربی، محی الدین محمدبن علی، ۱۴۲۳، فتوحات مکیه، مترجم محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولی.
- ۶- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۷۳، «تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید»، مترجم حبیب الله آموزگار، چاپ نهم، تهران، اقبال.
- ۷- انصاری (شیخ)، مرتضی، ۱۴۱۹، «فرائد الاصول»، قم، مجمع فکری اسلامی.
- ۸- التفتازانی، سعدالدین، ۱۴۱۶، «مختصر المعانی»، چاپ دوم، قم، دار الفکر.
- ۹- الجارم، علی و امین، مصطفی، ۱۴۰۷، «البلاغه الواضحه»، چاپ دوم، قم، مؤسسه بعثت.
- ۱۰- جوادی، آملی، عبدالله، برکرانه نور، درس تفسیر قرآن از رادیو معارف، مورخ ۸۸/۴/۳۱.
- ۱۱- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، «دیوان اشعار».
- ۱۲- حسام العلماء، عبدالحسین ناشر، بی تا، «درر الادب»، بی جا.
- ۱۳- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۷، «هنرار و یک نکته»، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا.
- ۱۴- حیدری، علی نقی، بی تا، «اصول الاستنباط»، قم، حوزه علمیه.
- ۱۵- خمینی (امام)، روح الله، بی تا، «اسرار نماز یا معراج السالکین و صلوه العارفين»، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶- خوانساری، محمد، ۱۳۶۲، «منطق صوری»، چاپ پنجم، تهران، انتشارات آگاه.

- ۱۷- دهخدا، علی اکبر، بی تا، «لغت نامه»، تهران، امیر کبیر.
- ۱۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴، «المفردات فی غریب القرآن»، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر کتاب.
- ۱۹- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۹۷، «الکشاف...»، بیروت، دارالفکر.
- ۲۰- سعیدی، گل بابا، ۱۳۸۳، «فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی»، تهران، شفیعی.
- ۲۱- شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۳، «مبانی و روش‌های تفسیری»، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۲۲- -----، ۱۳۸۱، «تأویل و باطن قرآن»، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، به نقل از [www.porsojoo.com](http://www.porsojoo.com) تاریخ مراجعه ۸۸/۱/۱۵.
- ۲۳- الصفار، محمدبن الحسن، ۱۴۰۴، «بصائر الدرجات»، قم، انتشارات کتابخانه آیه... مرعشی.
- ۲۴- طباطبائی (علامه)، محمدحسین، بی تا، «قرآن در اسلام»، بی جا.
- ۲۵- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه.
- ۲۶- قمی، عباس، بی تا، «مفاتیح الجنان»، زیارت جامعه کبیره، بی جا.
- ۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، «اصول کافی»، م: سید هاشم رسولی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، «بحارالانوار...»، ج ۹۲ چاپ اول مطابق ج ۸۹ از چاپ دوم بیروت.
- ۲۹- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۱، «مباحثی از اصول فقه»، چاپ یازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۳۰- محمدی، ابوالحسن، ۱۳۸۴، «مبانی استنباط حقوق اسلامی»، چاپ بیستم، تهران، دانشگاه تهران.

- ۳۱- مشکینی، علی، ۱۳۹۶، «تحریر المعالم»، قم، دفتر نشر الهادی.
- ۳۲- -----، ۱۳۷۴، «اصطلاحات الاصول»، چاپ ششم، قم، دفتر نشر الهادی.
- ۳۳- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۲، «اصول فقه»، مترجم محسن غرویان، چاپ دوم، تهران، دارالفکر.
- ۳۴- -----، ۱۴۰۸، «المنطق»، چاپ هشتم، قم، انتشارات فیروز آبادی.
- ۳۵- معین، محمد، بی تا، «فرهنگ فارسی»، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۹، «برگزیده تفسیر نمونه»، مترجم احمدعلی بابایی، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۷- میبدی، رشیدالدین، «کشف الاسرار و عدة الابرار»، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۸- الهاشمی، احمد، ۱۴۱۰، «جوهر البلاغه»، چاپ هشتم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

39- [www.Porsojo.com](http://www.Porsojo.com) ۸۸/۱/۱۵ تاریخ مراجعه

40- [www.tabnak.com](http://www.tabnak.com) ۱۳۸۸/۴/۸ تاریخ مراجعه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی